

الزامات سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی در راستای رسیدن به جایگاه اول منطقه در ۱۴۰۴

روح‌الله اسدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که دارد، محور ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی، خصوصاً به عنوان مرکز ترانزیت کالا و از همه مهم‌تر انرژی، محسوب می‌شود. این پتانسیل‌ها علاوه بر منطقه خلیج فارس در ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی نیز وجود دارند. از میان بازیگران سطوح مختلف قدرت در این منطقه شامل ایران، روسیه، ترکیه، پاکستان و هند، ایران دارای پیشینه غنی فرهنگی و تاریخی و دارای پتانسیل‌های فراوان و محورهای تعاملی گوناگونی برای تبدیل شدن به بازیگری قوی در منطقه است. چشم‌انداز بیست ساله کشور، تبدیل شدن به جایگاه اول منطقه را در زمینه‌های اقتصادی و علمی و فناوری را برای ۱۴۰۴ در نظر گرفته است. داشتن دیپلماسی اقتصادی در کنار دیپلماسی سیاسی، برای رسیدن به این هدف الزامی است. در این میان آسیای مرکزی پتانسیل‌های فراوانی در زمینه‌های مختلف دارد و در بین پنج کشور این منطقه، کشور ترکمنستان و اشتراکات آن با ایران در این زمینه قابل تأمل است. در صورت استفاده از ظرفیت‌های این منطقه، با گذشت حدود دو دهه از موجودیت این کشورها، ایران باید دارای موقعیتی تثبیت شده و ممتاز، خصوصاً در عرصه اقتصادی می‌بود، اما وضعیت موجود نشان از ضرورت بازنگری استراتژیک و حرکت توأم با عقلانیت و آینده‌نگری در این زمینه دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی الزامات مورد نیاز در راستای رسیدن به اهداف چشم‌انداز با تأکید بر سیاست‌های اقتصادی می‌پردازد.

واژه‌گان کلیدی: آسیای مرکزی، سیاست خارجی، ایران، چشم‌انداز بیست ساله.

۱- کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

امروزه، دولت‌ها عمده‌ترین نقش را در تعیین جهات کلی و در نوع و نحوه فرموله کردن مباحث توسعه، خصوصاً توسعه سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای دارند. اکنون شعار «دولت کارا، فرصت مناسب و دولت برنامه ریز» مورد توجه کشورهاست. دولتی کاراست که با برنامه ریزی مناسب از فرصت‌های پیش رو به بهترین نحو استفاده می‌کند و برونداد این کارایی در عرصه سیاست خارجی نیز قابل مشاهده است. هر کشوری در سیاست خارجی خود در راستای تأمین منافع ملی و پیگیری اهداف تعریف شده خود، به نقش‌آفرینی می‌پردازد. جمهوری اسلامی ایران با تدوین چشم‌انداز ۲۰ ساله به ترسیم آینده قابل‌دستیابی برای هر یک از زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و... اقدام نموده است و به طور کلی تبدیل شدن به جایگاه اول منطقه به عنوان هدف اصلی چشم‌انداز در نظر گرفته شده است. دستیابی به این هدف لزوم در نظر گرفتن مباحث اقتصادی را در کنار مباحث سیاسی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این در حالی است که به نظر می‌رسد ایران در زمینه توسعه اقتصادی در مقایسه با سیاست خارجی، ضعیف ظاهر شده است و حاکمیت مصلحت‌گرایی سیاسی و ایدئولوژیکی به جای مصلحت اقتصادی وزن زیادی را به خود اختصاص داده است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران در کنار جغرافیای اقتصادی آسیای مرکزی، وضعیتی را به وجود آورد تا قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توجه خاص را به این حوزه استراتژیک معطوف داشته و به دنبال کسب منافع خود باشند. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۴). لزوم تبدیل شدن ایران به قدرت اول منطقه‌ای در افق چشم‌انداز ۲۰ ساله دادن وزن بیشتر و چه بسا هم‌وزنی به اقتصاد در دیپلماسی را می‌طلبد که این

امر در تعاملات بین‌المللی به ویژه منطقه‌ای قابل پی‌گیری است. و آسیای مرکزی در این میان از اهمیت فراوانی برخوردار است.

اهداف

شناساندن الزامات مورد نیاز در عرصه سیاست خارجی برای رسیدن به اهداف چشم-انداز ۲۰ ساله در آسیای مرکزی، مهم‌ترین هدف این پژوهش است.

سؤال

سوال اصلی مورد نظر در این پژوهش این است که جمهوری اسلامی ایران برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه در افق چشم‌انداز ۲۰ ساله، چه الزاماتی را در بعد اقتصادی باید رعایت نماید؟

فرضیه

پاسخ اولیه به سؤال مطرح شده این است که به نظر می‌رسد ضرورت در نظر گرفتن مباحث اقتصادی در کنار دیپلماسی سیاسی در سیاست خارجی، عمده‌ترین چیزی است که باید در این عرصه به آن توجه گردد. در واقع موفقیت‌های اقتصادی همپای موفقیت‌های سیاسی راه را برای نفوذ در سایر زمینه‌ها و پی‌گیری اهداف و منافع هموار خواهد ساخت.

سیاست خارجی

سیاست خارجی یک استراتژی یا یک رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم-گیرندگان یک کشور با هدف نیل به اهداف خاصی که برحسب منافع ملی تعریف شده-

اند، در مقابل کشورها یا پدیده‌های بین‌المللی دیگر به مرحله اجرا می‌گذارند (تاجیک، ۱۳۸۳). در سیاست خارجی، سه پرسش کلیدی مطرح است: منافع ملی کدامند؟ اهدافی که طی آن این منافع به بهترین وجه تأمین شده و افزایش می‌یابند، کدامند؟ سیاست‌ها یا ابزارهای نیل به این اهداف به بهترین وجه، کدامند؟ اغلب پرسش سوم که مربوط به سیاست خارجی است مورد توجه قرار گرفته و اهداف کمتر و منافع ملی حتی کمتر از اهداف مورد توجه جدی بوده‌اند، در حالی که دولتمردان باید پیش از توجه به ابزارها، به منافع و اهداف توجه کنند، چون سیاست خارجی بی‌ارتباط با منافع و در خلأ دنبال نمی‌شود و نباید بشود. (موثقی، ۱۳۸۶). در واقع سیاست خارجی تبلور اهداف، نیات و استراتژی‌های یک کشور در راستای رسیدن به منافع بلندمدت در عرصه‌های مختلف و در تعاملات بین‌المللی است. سیاست خارجی بی‌ارتباط با منافع ملی نیست بلکه برگرفته از آن است و در واقع استفاده مناسب از ابزارهایی برای رسیدن به اهداف تعیین شده در راستای دستیابی به منافع ملی است.

با توجه به تغییرپذیری سیاست‌های بین‌المللی و به فراخور شرایط زمانی، منافع کشورها دچار تغییر می‌شود. در برخی موارد، با توجه به همین تحولات بین‌المللی، منافع کشورها از یک منطقه جغرافیایی به منطقه دیگر تغییر می‌یابد یا اینکه اولویت‌ها در ابعاد عملکردی سیاست خارجی و حوزه تعاملات بین‌المللی (اقتصادی، فرهنگی و ...) به بعد دیگر تبدیل می‌شود. و این تغییرپذیری، اولویت‌های ملی، در پی تحولات بزرگ بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی، منطقی است (کریمی پور و کامران، ۱۳۸۲). در نتیجه سیاست خارجی موفق کشورها ضمن برخورداری از اصول مشخص و پایدار با رصد شرایط محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، مناسب‌ترین سیاست را در راستای دستیابی به منافع ملی خود بردارد.

چشم انداز

سند چشم‌انداز، ایران را کشوری توسعه یافته و مشخصاً در بعد اقتصادی در جایگاه اول علمی، اقتصادی و فناوری در منطقه، مورد توجه و تأکید قرار داده است (واعظی، ۱۳۸۶). و این هدف در سند چشم‌انداز این گونه آمده است: ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی (WWW.DOLAT.IR). با تأمل در این عبارات، دو نکته مهم برجسته‌تر می‌نماید: یکی جایگاه اول منطقه در بعد اقتصادی، علمی و فناوری و دیگری، تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی. بدون شک رسیدن به جایگاه اول منطقه بدون تعامل سازنده و مؤثر با دیگر کشورها، امکان پذیر نیست. دامن زدن به مسائل منطقه‌ای و دنبال کردن سیاست‌های ماجراجویانه، نه تنها کشور را به این هدف نخواهد رساند بلکه آن را مورد غضب و هدف اجماع محافل مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی منطقه قرار خواهد داد.

گرچه شواهد متعددی وجود دارد که ثابت می‌کند ایران به طور اساسی خواهان رویکرد توسعه‌ای و همکاری‌جویانه در سطح منطقه‌ای است، اما در شرایط افزایش ناامنی، رویکرد سیاست خارجی خود را تغییر می‌دهد. این امر به اهداف راهبردی ایران در قالب «سند چشم‌انداز بیست ساله» (۲۰۲۵-۲۰۰۵) مربوط می‌شود که تأکید می‌کند در پایان این دوره «ایران از لحاظ توسعه اقتصادی، علمی و تکنولوژیک، مقام اول را در منطقه داراست» (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۲). به نظر می‌رسد با گذشت ۵ سال از ابلاغ سند چشم‌انداز نقش آفرینی در منطقه آن گونه که باید، به اهداف چشم‌انداز کمک نکرده است. برای تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران دو هدف را دنبال می‌کند: ایجاد امنیت و توسعه از

راه فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی. دستیابی به اهداف بالا نیازمند محیطی امن، آرام و باثبات در حلقه‌های فوری امنیتی کشور در سطح همسایگان است تا انرژی، منابع و ثروت کشور صرف اهداف توسعه گردد (همان: ۱۳۲).

از سوی دیگر منطق ساخت قدرت و سیاست در ایران، رویکرد سیاست خارجی را بر مبنای ژئوپلیتیک استوار می‌سازد. هر چند بهره‌گیری از عنصر ایدئولوژیک نیز زمینه‌های افزایش نقش و چانه زنی ایران را در رفع تهدیدهای امنیتی در کوتاه مدت فراهم می‌کند، در درازمدت منجر به تنش در روابط با همسایگان و ائتلاف سازی آنها بر ضد ایران می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۹) بنابراین، برقراری تعادل در بهره‌گیری از دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در تنظیم روابط سیاست خارجی، اجتناب ناپذیر می‌نماید.

ایران - آسیای مرکزی

پس از فروپاشی شوروی در دسامبر سال ۱۹۹۱، پنج کشور آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان) در شرق دریای خزر و سه کشور منطقه قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) در غرب آن و سرزمین پهناور روسیه در شمال دریای خزر به عنوان همسایگان جدید ایران، چالش‌های جدید امنیتی و به همراه آن، فرصت‌های اقتصادی و تجاری تازه‌ای را پیش روی ایران قرار داده‌اند (سنجابی و سیفی، ۱۳۸۷). در طی این سال‌ها مناطق ذکر شده عرصه نقش آفرینی بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. به طوری که اکنون کشورهای ایران، روسیه، ترکیه، پاکستان و هند در سطح منطقه‌ای و چین، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا و ژاپن در سطح جهانی (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۶) به نقش آفرینی در این منطقه می‌پردازند. از پیامدهای طبیعی و

جغرافیایی فروپاشی شوروی، محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی و محروم بودن آن‌ها از خطوط مواصلاتی مستقیم دریای آزاد است. برای جبران این تنگنای جغرافیایی، این کشورها به برخی از کشورهای همسایه به عنوان دسترسی به آب‌های آزاد نیاز پیدا کرده‌اند (داداندیش، ۱۳۸۶: ۸۱). که ایران با داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی مناسب، مورد توجه کشورهای یاد شده قرار گرفت. علاوه بر این، ذخایر نفت و گاز طبیعی، اهمیت موقعیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی را افزایش می‌دهد. قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر عظیمی از نفت و گاز هستند. ازبکستان ذخایر استراتژیک گاز طبیعی را داراست.... با توجه به سیر صعودی اتکای کشورهای صنعتی به مصرف انرژی‌های فسیلی، دست کم تا افق ۲۰۳۰، منطقه آسیای مرکزی، یکی از کانون‌های مورد توجه بازارهای جهانی مصرف می‌باشد (داداندیش، ۱۳۸۶: ۸۱). همچنین با فروپاشی شوروی، امکان بیرون آمدن کشورهای آسیای مرکزی از انزوای فرهنگی و تاریخی فراهم شد و بدین ترتیب ایران فرصتی برای احیای روابط تاریخی و فرهنگی با این منطقه به دست آورد. به طوری که ایران از اولین کشورهایی بود که استقلال کشورهای آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت و اقدام به تبادل هیأت‌های دیپلماتیک خود با آن کشورها کرد. جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های فرهنگی خود را به موازات توسعه و بسط روابط سیاسی بر اساس استفاده از فرصت‌های پدید آمده روزهای آغازین استقلال این کشورها آغاز نمود. (سنجابی و سیفی، ۱۳۸۷: ۷۶)

علی‌رغم وجود پیوندهای مشترک و عمیقی که بین ایرانیان و مردم آسیای مرکزی و نیز، با وجود امضای توافقنامه‌های متعدد فرهنگی بین طرفین، سطح تعامل فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی چندان قابل ملاحظه نبوده است. این عدم توجه به گفتمان فرهنگی - تمدنی موجب گردد که ایران فرصت‌های طلایی را در

منطقه از دست دهد و از میزان موفقیت ایران با حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی کاسته شود (سنجابی و سیفی ۱۳۸۷: ۷۷). از دست دادن فرصت‌ها فقط در حوزه فرهنگی نیست بلکه حوزه فعالیت‌های اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد.

برای روشن‌تر شدن نوع روابط ایران در آسیای مرکزی به بررسی سیر این روابط در دوره‌های مختلف از آغاز دهه ۱۹۹۰ پرداخته می‌شود:

در ابتدای دهه ۱۹۹۰، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سال‌های بعد از انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) تغییر کرد. در آن دوران منافع ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی ایران در اولویت قرار داشت و به نوعی مخالف وضع موجود بین‌المللی بود و آن را نفی می‌کرد. در ابتدای دهه ۹۰ صدور انقلاب کم‌رنگ‌تر شد. زیرا جمهوری اسلامی ایران بیشتر به منافع حیاتی مانند استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی که تنها از طریق نظام بین‌الملل و قواعد آن حفظ می‌شد، توجه می‌کرد (هرتزیگ، ۱۳۸۳).

جمهوری اسلامی ایران از زمان استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، تأمین اهداف و منافع ایدئولوژیک و تلاش برای صدور انقلاب به این منطقه را مد نظر داشت. اما در گذر زمان به این واقعیت رسید که در آسیای مرکزی به دیگر ابعاد نیز توجه نماید، بنابراین، تا حدود زیادی سیاست عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه را در پیش گرفت. سیاست و رفتار خارجی ایران بر پایه اولویت اهداف و منافع ملی دفاعی و رفاهی قرار گرفت، زیرا استقلال این جمهوری‌ها در زمانی بود که گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی و واقع‌گرایی اسلامی بر سیاست خارجی ایران حاکم شده بود و از شدت توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و اسلامی کاسته شده بود (سنجابی و سیفی، ۱۳۸۷: ۷۵).

یکی از رویکردهای مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، رویکرد اقتصادی است. پس از فروپاشی، ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیز جایگاه ژئوپلیتیک تازه‌ای پیدا کرد که می‌توانست از آن به خوبی بهره برداری نماید. در چنین شرایطی بود که ایران تلاش کرد روابط سیاسی و اقتصادی خود را با این منطقه گسترش دهد. از سویی هم وابستگی‌های شدید کشورهای آسیای مرکزی به روسیه، آن‌ها را به کوشش همه جانبه ای برای یافتن شرکای جدید اقتصادی - بازرگانی در منطقه کشانده است. در این باره ایران با داشتن مرزهای طولانی مشترک، ویژگی‌های جغرافیایی و مسیر ارتباطی مناسب و ... برای پیوند با آسیای مرکزی به بازارهای جهانی بهترین شرایط را دارد (سنجابی و سیفی، ۱۳۸۷: ۷۹). با فروپاشی شوروی و ایجاد جمهوری‌های مستقل، توجه جمهوری اسلامی ایران به سمت مرزهای شمالی کشیده شد. در دولت آیت الله هاشمی رفسنجانی، سیاست «نگاه به شمال»، که خواهان استقرار رژیم‌های باثبات در جمهوری‌های تازه استقلال یافته ماوراء قفقاز و آسیای مرکزی بود اتخاذ گردیده و تحرک ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۴).

در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، در سیاست خارجی ایران، نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی دولتی، جای خود را به توسعه سیاسی داد. در این دوره در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸).

همچنین سیاست تنش زدایی در دستور کار قرار گرفت که بر اساس این سیاست توسل به زور در حل مسائل بین‌المللی جای خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از طریق گفتگوهای

دوجانبه و چند جانبه می‌داد. ضمن اینکه طبق این سیاست، دولت نباید اجازه می‌داد که اختلافات ایده نئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر بگذارد (سنایی، ۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران در این دوره تلاش کرد با تنش زدایی به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفتگوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل بپردازد. همچنین ثابت شدن موقعیت آمریکا در منطقه در اواخر ۲۰۰۱ و اوایل ۲۰۰۲ میلادی تا حد زیادی تعیین کننده نوع سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی شد. طی تمام دوره بعدی اصلی‌ترین رویکردهای تاکتیکی سیاست خارجی ایران در کشورهای آسیای مرکزی در راستای نفوذ و اثبات در تمام زمینه‌های مساعد برای رفع تحریم‌های سیاسی و اقتصادی ایران صورت گرفت (سنایی، ۱۳۸۸).

در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، می‌توان تأکید دوباره آرمان‌های انقلاب اسلامی و تأکید بر اصول آن را از مشخصه‌های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار آورد. در این راستا مخالفت با یک جانبه گرایی هژمونیک ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، گسترش روابط با کشورهای آمریکای مرکزی و آمریکای لاتین، حضور فعالانه در کنفرانس سران سازمان همکاری شانگهای و تقاضای تبدیل وضعیت ایران از یک عضو ناظر به یک عضو دائم، پیشنهاد تشکیل اوپک گازی و سیاست نگاه به شرق از جمله برنامه‌ها و اهدافی بودند که توسط دولت پی‌گیری شدند (سنایی، ۱۳۸۸).

مطالعه روند تبادلات و تعاملات بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی، نشان از عدم دستیابی به منافع پیش رو و استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای دارد. به طوری که رقبایی چون

ترکیه اکنون بسیار فعال تر هستند و می توان گفت که در بسیاری از کشورهای این منطقه همچون ترکمنستان قسمتی از فعالیت های تجاری را قبضه کرده است. امروزه ترکیه به مانند گذشته، رهیافت مستقیم مسائل پان ترکسیم و پان تورانیسم را مطرح و دنبال نمی کند و تابلوی رقابت های فرهنگی را در بهره برداری های مربوط به شکل مستقیم دنبال نمی کنند و از تابلوی رقابت های اقتصادی استفاده نموده و مشارکت های گسترده سازی و عمرانی را در دستور کار دارند (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

نگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از فروپاشی شوروی به منطقه آسیای مرکزی را شاید بتوان در چهار رویکرد خلاصه نمود. رویکرد اول، رویکرد ایدئولوژیکی بوده که با واقعیت های موجود، شرایط اجتماعی و اولویت این کشورها، تناسبی نداشته است و در عمل ناکارآمد شد و از دستور کار روابط ایران با کشورهای منطقه حذف گردید. رویکرد دوم، رویکرد فرهنگی بوده که این نگاه نیز، با توجه به عدم همپوشی های زبانی و مذهبی با ایران (ترک زبان و سنی مذهب بودن کشورهای منطقه)، نفوذ فرهنگی ترکیه و اشتراکات فراوان این کشور با شرایط فرهنگی این منطقه و فقدان استراتژی و برنامه ریزی مشخص و دقیق از سوی ایران کمرنگ شده تا جایی که در حال حاضر اولویت اول ایران محسوب نمی شود. رویکرد سوم رویکردی سیاسی بوده که تلاش کشورمان به تقویت صلح و ثبات در منطقه معطوف بوده و در این راستا چهار دور مذاکرات صلح بین دولت تاجیکستان و اپوزسیون در جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. رویکرد چهارم رویکردی اقتصادی است. این رویکرد بر اساس سیاست تنش زدایی، اعتماد سازی، شفاف سازی و رفع هرگونه سوءظن در زمینه های سیاسی - امنیتی، فرهنگی و اقتصادی و جلب اعتماد کشورهای منطقه، پذیرش نقش محوری کار با دولت ها، پرهیز

از هرگونه آرمان‌گرایی و خودداری از ورود به رقابت با دیگر کشورها به ویژه روسیه و تطابق امکانات، ظرفیت‌ها و مزیت‌های فرهنگی و اقتصادی کشورمان و نیز ایجاد پیوندهای اقتصادی زیربنایی و ساختاری با هدف ادغام و پیوند اقتصادی کشورهای منطقه با اقتصاد ایران از طریق سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیر بنایی (انرژی، حمل و نقل) در دستور کار روابط ایران با کشورهای منطقه قرار گرفت. همچنین همزمان، افزایش توان و ظرفیت‌های اقتصادی، بازرگانی و امکانات ریلی، بندری، حمل و نقل، خطوط کشتی‌رانی و خط لوله نفت و گاز در داخل کشور برای انتقال مواد خام و انرژی منطقه به آب‌های آزاد مورد توجه جدی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. لذا ایران و آسیای مرکزی ممکن است با توسل جستن رویکرد اقتصادی به یک همسویی راهبردی دست یابند (شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱).

اهداف و منافع اقتصادی ایران در آسیای مرکزی:

به طور کلی ایران در منطقه آسیای مرکزی دارای منافع و اهداف اقتصادی ویژه‌ای است. از جمله این اهداف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- استفاده از مزیت‌های نسبی اقتصادی در آسیای مرکزی در اقتصاد ایران از جمله معاوضه نفت و فرآورده‌های نفتی
- ۲- ایجاد و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و حضور فعال در بازارهای این کشورها
- ۳- زمینه‌سازی و همکاری مشترک با کشورها و شرکت‌هایی که علاقه مند به ایجاد روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی هستند.

۴- تلاش جهت گسترش همکاری فنی و آموزشی و انجام پروژه‌های زیربنایی در این جمهوری‌ها

۵- تسهیل در حمل و نقل و ترانزیت کالا از طریق ایران برای جمهوری‌های آسیای مرکزی (داداندیش، ۱۳۸۶: ۹۰)

در محور اقتصاد، به دلیل شرایط و ویژگی‌های جغرافیای اقتصادی ایران از جهت در اختیار داشتن سه ویژگی مهم کنترل انرژی و از طرفی با توجه به قاره‌ای بودن آسیای مرکزی و عدم دسترسی کشورهای منطقه به آب‌های آزاد و نیز قابلیت منحصر به فرد جمهوری اسلامی ایران در کنترل مناطق تولید انرژی، راه‌های انتقال انرژی و بازارهای مصرف انرژی، فرصت‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در اختیار ایران قرار می‌دهد. به دلیل همین مرکزیت جغرافیایی منطقه، ایران می‌تواند به عنوان مرکز جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی ترانزیت کالا و از همه مهم‌تر انرژی، مورد توجه قرار گیرد (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۳). از طرف دیگر باید اذعان نمود که آسیای مرکزی با تاریخ طولانی خود، میراث دار اقتصاد بزرگ جاده ابریشم محسوب می‌گردد (بهمن، ۱۳۸۶). و خصوصاً برای حضور فعال، ملموس و کلان اقتصادی و دستیابی به بازار هشتاد میلیونی آسیای مرکزی به معبر بسیار مناسب ترکمنستان محتاج است. نیازهای متقابل معبری، فضای سرزمینی دو کشور را به صورت مکمل‌های ژئوپلیتیک، نمایان ساخته است (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

از نظر تجاری نیز، تصویر کلی همکاری‌های اقتصادی به نفع ایران نیست. این امر از همان ابتدا به دلایلی چون حمایت نکردن از تجار، قوانین دست و پاگیر گمرکی و ... اتفاق افتاد. در زمینه روابط تجاری ایران و این منطقه در سال‌های اخیر آمار طبقه بندی شده و

منظمی یافت نشده است. اولین و آخرین آمار دقیق و طبقه بندی شده‌ای که در سالنامه‌های آمار بازرگانی خارجی ایران آمده، به شرح زیر است:

آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۳۷۲ (برحسب دلار)

| ارزش صادرات | ارزش واردات | |
|-------------|-------------|-----------|
| ۵۹۶۲۴۳ | ----- | قرقیزستان |
| ۲۸۹۸۸۰۹ | ۱۴۴۳۴۸۳۹ | قزاقستان |
| ۴۱۷۲۶۵۹۴ | ۲۷۸۴۵۶۰۶ | ترکمنستان |
| ۴۴۲۷۰۱۳ | ۱۸۲۶۹۸۷۷ | تاجیکستان |
| ۱۶۴۱۰۱۸ | ۸۱۳۹۴۸ | ازبکستان |

تراز بازرگانی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۳۸۲ (برحسب دلار)

| ارزش صادرات | ارزش واردات | تراز بازرگانی | |
|-------------|-------------|---------------|-----------|
| ۳۰۰۶۶۱۵۹ | ۷۶۴۱۹۵۵ | ۲۲۴۲۴۲۰۳ | قرقیزستان |
| ۴۷۶۷۰۱۲۳ | ۲۸۴۶۰۷۰۶۴ | -۲۳۶۹۳۶۹۴۲ | قزاقستان |
| ۱۳۵۵۷۵۲۸۳ | ۵۲۶۷۴۴۶۷ | ۸۲۹۰۰۸۱۶ | ترکمنستان |
| ۷۷۵۲۵۱۱۰ | ۱۳۶۷۱۳۲۳ | ۶۳۸۵۳۷۸۷ | تاجیکستان |
| ۷۶۳۳۹۲۱۵ | ۹۶۰۲۰۶۰۵ | -۱۹۶۸۱۳۸۹ | ازبکستان |

منبع: (عطری، ۱۳۸۹: ۹)

همچنین آماری پراکنده موجود در پایگاه‌های اطلاع رسانی به شرح زیر است:

در سال ۱۳۸۷ میزان صادرات غیرنفتی ایران به قزاقستان ۷۸ میلیون دلار و ارزش واردات ایران از قزاقستان نیز ۳۴۲ میلیون دلار بوده است. همچنین میزان صادرات ایران به تاجیکستان در سال ۱۳۸۷ معادل ۱۷۶ میلیون دلار و در سال ۱۳۸۶ معادل ۱۶۸ میلیون دلار بوده است؛ در حالی که میزان واردات در مدت یاد شده به ترتیب ۳۹ و ۲۴ میلیون دلار بوده است (عطری، ۱۳۸۹: ۱۰).

مقایسه آمار جداول بالا نشان می‌دهد که تراز بازرگانی ایران با ازبکستان و قزاقستان که در سال ۱۳۷۲ مثبت و به نفع ایران بوده در سال ۱۳۸۲ منفی شده و به نفع این کشورها تغییر کرده است.

ایران ۱۴۰۴ - قدرت اول منطقه

امروزه در عصر جهانی شدن، رقابت‌های اقتصادی، تعریف کننده و در واقع مبنای تعاملات بین کشورها قرار گرفته است. رویکرد اقتصادی به سیاست خارجی با محور برنامه ریزی جدید «اقتصادی کردن سیاست خارجی» یکی از ملزومات پذیرش روند جهانی شدن است. منطق اقتصادی در سیاست خارجی، منافع جدیدی در منطقه و جهان برای ایران پدید خواهد آورد و این منافع فرصت‌های نوینی برای کشور فراهم می‌کند (جوادی ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۰). همچنین یکی از مشخصات جامعه ایرانی در افق چشم انداز عبارت است از دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه)، این آمال نیازمند یک اقتصاد پویاست (ملکی ۱۳۸۶: ۵۷).

الزامات اقتصاد جهانی از یک سو و ضرورت پیوند عناصر اقتصاد ملی با اقتصاد بین الملل، از سوی دیگر، ایجاب می‌کند سیاست خارجی بیش از گذشته در خدمت اهداف توسعه اقتصادی قرار گیرد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی کشور باید به گونه‌ای سامان یابد که ضمن تعامل سازنده با نظام بین الملل در سطح دو جانبه، منطقه‌ای و بین المللی، بتواند منابع، امکانات و فرصت‌ها را برای فرایند توسعه اقتصادی کشور بسیج و تجهیز نماید و از این نظر هماهنگی و همسویی کامل میان سیاست خارجی و الزامات توسعه اقتصادی

بر قرار شود. یکی از عناصر اصلی اقتدار در شرایط کنونی جهان، اتکا به عوامل اقتصادی، علمی و فناوری است. از این رو، سیاست خارجی باید به گونه‌ای سامان یابد که بتواند از امکانات بین‌المللی نیز برای توسعه ملی بهره‌گیری کند (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۱). این در حالی است که وجه مسلط رفتار بین‌المللی ایران، بر اساس تغییر، دگرگونی، ناپایداری و سیاست‌های رنگارنگ و حتی متعارض شکل گرفته است (متقی، ۱۳۸۶: ۶۸).

نکته دیگری که باید به آن توجه نمود این است که امروزه دولت‌ها، عمده‌ترین نقش را در تعیین جهات کلی و در نوع و نحوه فرموله کردن مباحث توسعه، به ویژه توسعه سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای دارند. دولت به عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین نهاد سیاسی - اقتصادی نقش اصلی و اولیه را در تحولات ساختاری در لایه‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بر عهده دارد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۲). بر همین اساس به نقش اساسی دولت‌ها بر تأثیرگذاری و نقش آفرینی در تعاملات سیاسی تأکید می‌شود، به گونه‌ای که ایفای نقشی توأم با عقلانیت و مبتنی بر اهداف دراز مدت ملی به تثبیت جایگاه کشورها کمک می‌کند. اکنون شعار «دولت کارا، فرصت مناسب و دولت برنامه‌ریز» مورد توجه کشورهاست. دولتی کاراست که با برنامه ریزی مناسب از فرصت‌های پیش رو به بهترین نحو استفاده می‌کند و برون‌داد این کارایی در عرصه سیاست خارجی نیز قابل مشاهده است. روابط سیاسی و اقتصادی بین کشورها به طور متقابل بر هم تأثیرگذارند. فضای سیاسی روابط بین دو کشور اگر تیره و تار و توأم با دشمنی، بدبینی و بی‌اعتمادی باشد و احساسات یا ایدئولوژی به جای عقلانیت، واقع‌بینی، علم و کارشناسی بر آن فضا حاکم باشد، روابط اقتصادی بین آنها تقویت نمی‌شود. از سوی دیگر، اگر روابط اقتصادی بین آن دو کشور قوی و گسترده باشد، بر روابط سیاسی بین آن‌ها، تأثیر مثبت و پایداری می‌-

گذارد. در همین راستا اکنون دیپلماسی اقتصادی ربط و مناسبت زیادی پیدا کرده است (موثقی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷). اگر ایران مایل است که در بیست سال آینده تبدیل به قدرت اول اقتصادی منطقه گردد، همانند تجار بازار می باید رویکرد مصالحه جویانه و متوازن نسبت به قدرت‌های جهانی در پیش بگیرد، همان‌گونه که مالزی چنین کرده است. سیاست‌های چالش‌گرایانه نسبت به قطب‌های قدرت هزینه‌های تصمیمات سیاسی را بالا می‌برد و منابع شکوفایی اقتصادی را برای تبدیل شدن به قدرت اول سیاسی و اقتصادی در آسیای جنوب غربی تقلیل می‌دهد. هر چند مقاومت در برابر قدرت‌های مسلط جهان یک ارزش مقدس است، ولی با هدف تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی منطقه، ناسازگار است (امیدی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). از طرف دیگر اقتصاد ایران به دلیل ساختار دولت محور، حاکمیت رفتارهای اقتصادی سنتی، خلأ و نارسایی در تفکر و مدیریت اقتصادی و نیز در بستر مناسب و سازگار با اقتصاد جهانی، با روند جهانی شدن همگام نیست (خجسته نیا، ۱۳۸۵: ۱۳).

نگاهی به عملکرد دولت در ایران در طی دو دهه گذشته نشان می‌دهد که پیوند ایران با بازارهای جهانی عمدتاً از طریق فروش نفت، خرید مواد اولیه و محصولات به صورت قطعات یا کامل برای مصرف داخلی بوده است. فرار سرمایه‌ها، نبود امنیت برای سرمایه گذاری، کند شدن برنامه صنعتی شدن، شرایط سیاسی داخلی و روابط نامطلوب خارجی با تحریم‌های اقتصادی، ناتوانی در جذب سرمایه خارجی و غیره از عواملی است که از توان تولیدی و رقابتی ایران کاسته است و بر شرایط دشوار اقتصادی ایران افزوده است (جوادی ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۳).

از سوی دیگر بایستی در سیاست خارجی به توسعه اولویت بخشید. چرا که اولویت بخشیدن به توسعه در سیاست خارجی ایران از دو زاویه واجد اهمیت و ضرورت است:

یکی آنکه سیاست خارجی حلقه وصل کشور به صحنه بین‌المللی است و در صورت معیوب بودن این حلقه، اساساً امکان پیشبرد توسعه در وضعیت فعلی جهانی وجود ندارد. دیگر آنکه ایران مانند هر کشور دیگر در حال توسعه‌ای، برای پیشبرد توسعه نیازمند منابع بین‌المللی (اقتصادی و سیاسی) است و در صورتی می‌تواند این منابع را کسب کند که روابط آن با جهان، به ویژه با کانون‌های ثروت و قدرت، نه تنها تقابلی و خصمانه تلقی نشود، بلکه در مسیر اعتمادسازی متقابل هدایت شود (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۹).

اگر وضعیت ایران را با ترکیه در آسیای مرکزی مقایسه کنیم، می‌بینیم که اکنون ترکیه در جمهوری آذربایجان که ترک زبان است و چهار جمهوری دیگر ترک زبان آسیای مرکزی به الگوی توسعه تبدیل شده است. ما حتی در تاجیکستان هم زبان، آن قدر که ترک‌ها قدرت دارند، نتوانستیم به آنجا راهی پیدا کنیم (امیر احمدیان، ۱۳۸۸).

از نظر اقتصادی، علت اینکه فعالیت و موفقیت ایران در آسیای مرکزی در سطح متوسطی بوده است، تا حدی این است که اقتصاد خود ایران ضعیف است و بنابراین قادر به سرمایه‌گذاری زیاد در طرح‌های توسعه‌ای این جمهوری‌ها یا شرکت در طرح‌های مشترک با دیگر کشورها برای توسعه این منطقه نیست. دلیل دیگر این است که شرکت‌ها و تاجران خصوصی ایران تجربه اندکی در امر سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی دارند. با این همه توجه به این بخش از رابطه با منطقه، اهمیت بسیاری دارد. زیرا وابستگی در بخش اقتصادی موجب تأثیرپذیری در بخش‌های فرهنگی نیز می‌شود و بنابراین هر چه وابستگی این کشورها از نظر اقتصادی به غرب یا روسیه و یا هر کشور دیگری بیشتر شود، از نظر فرهنگی نیز تأثیر بیشتری از آن‌ها خواهند پذیرفت (عطری، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰). از سوی دیگر به نظر می‌رسد ایران اهدافی غیر از اهداف اقتصادی را در منطقه (آسیای مرکزی)

دنبال می‌کند و آن حضور در منطقه و همکاری با روسیه برای جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب و تأمین امنیت منطقه از طریق ساز و کارهای درون منطقه‌ای است (همان: ۱۱).

همکاری و هماهنگی، عملی‌ترین و مؤثرترین روش برخورد ایران با این منطقه سیال و انعطاف‌پذیر (آسیای مرکزی و قفقاز) خواهد بود. حفظ ارتباطات فرهنگی، تبادل تجاری فزاینده و دیپلماسی بین دولت‌ها می‌تواند مهم‌ترین اصول تنظیم‌کننده روابط ایران با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز باشد، در شرایطی که روابط ایران و این منطقه حالت عادی به خود گیرد و تنش‌زدایی حاصل گردد و از مرحله امنیتی به مرحله عادی‌سازی روابط دیپلماتیک و تجاری منتقل شود؛ احتمال دارد به واسطه جغرافیای اقتصادی و سیاسی منطقه، زمینه‌های ائتلاف در موارد اقتصادی فراهم آید، اما تا زمانی که این گونه اعتمادسازی به دست نیامده باشد، همکاری و هماهنگی، بهترین اصل ارتباط با این منطقه خواهد بود (خجسته‌نیا، ۱۳۸۵: ۸-۹).

از طرف دیگر مطابق با سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران، دکترین «تعامل سازنده» باید سرلوحه برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. بر این اساس اتخاذ سیاستی فعال، پویا، تأثیرگذار، جهت‌دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به عنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین‌الملل و منطقه و خروج از جایگاه متهم و استقرار در جایگاه مدعی مرحله‌ای پیشرفته‌تر از سیاست تنش‌زدایی است. این سیاست در سطوح مختلف جهانی، جهان در حال توسعه، جهان اسلام، منطقه خاورمیانه، همسایگان و ملی قابل طرح و اعمال است (محمدی، ۱۳۸۶: ۸۱).

نتیجه گیری

سیاست خارجی هر کشوری برخاسته از منافع ملی آن است که در روابط بین کشورها تبلور می‌یابد. سیاست عاقلانه و پرهیز از جنجال آفرینی و دامن زدن به مسائل حساسیت‌زای منطقه‌ای، می‌تواند توان دیپلماتیک و در نتیجه میزان دستیابی به منافع را متأثر سازد. جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به جایگاه اول منطقه‌ای مطابق اهداف چشم انداز ۲۰ ساله باید به چنان سیاستی دست یازد که ضمن پرهیز از دامن زدن به مسائل حاشیه‌ای و برانگیختن حساسیت قدرت‌های منطقه‌ای از اجماع آن‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند. حاصل تعاملات ایران با کشورهای آسیای مرکزی، تا کنون مورد رضایت جامعه سیاسی و علمی کشور قرار نداشته است. چرا که پتانسیل‌های منطقه‌ای و ظرفیت‌های ملی، موقعیت بسیار با ثبات تری را در آسیای مرکزی می‌طلبد و شواهد، حاکی از این است که جایگاه فعلی ایران در این منطقه، به ویژه در راستای دستیابی به جایگاه اول منطقه‌ای مناسب نیست. بنابراین می‌توان به پاسخ اولیه‌ای که به سؤال تحقیق داده شده است، این گونه مهر تأیید زد که مسلماً ضرورت در نظر گرفتن مباحث اقتصادی در کنار دیپلماسی سیاسی در سیاست خارجی، عمده‌ترین چیزی است که باید در این عرصه به آن توجه گردد. در واقع موفقیت‌های اقتصادی هم‌پای موفقیت‌های سیاسی راه را برای نفوذ در سایر زمینه‌ها و پی‌گیری اهداف و منافع هموار خواهد ساخت.

بنابراین جهت برون رفت از وضعیت کنونی پیشنهاد می‌شود:

۱- برقراری تعادل در بهره‌گیری از دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در تنظیم روابط سیاست خارجی.

۲- اقتصادی کردن سیاست خارجی و در این راستا هماهنگی و هم‌سویی کامل میان سیاست خارجی و الزامات توسعه اقتصادی. در این زمینه می‌توان توسعه اقتصادی و پی‌گیری اهداف اقتصادی را به مثابه تابلو رقابت‌های اقتصادی برای پرهیز از حساسیت برانگیزی منطقه‌ای دنبال نمود. در رابطه با دو حوزه اقتصاد و سیاست، هیچ یک از این دو نباید در ذیل دیگری و به صورت امری فرعی در نظر گرفته شوند. بلکه این دو در پیوند و تعاملی هم افزا، ضمن توسعه خود، دیگری را نیز، تقویت کنند.

۳- امروزه اقتصاد، فرهنگ را نیز به دنبال خود می‌کشاند. به طوری که نفوذ اقتصادی در لایه‌های مختلف جوامع و حاضر شدن محصولات در زندگی مردم کشورهای دیگر، زمینه حضور و نفوذ فرهنگی را نیز فراهم می‌نماید. نفوذ ایران با ویژگی‌های خاص ایدئولوژیکی کنونی، اگر در محور اقتصاد صورت پذیرد حساسیت کمتری را به نسبت حضور فرهنگی برمی‌انگیزد.

۴- طرف قرار گرفتن دولت ایران با دولت‌های منطقه در ارائه فعالیت‌ها و خدمات اقتصادی، که البته باید با نظارت کامل ایران طبق تفاهم‌نامه‌های دو یا چندجانبه همراه باشد. در این زمینه ترکیه در کشور ترکمنستان موفق عمل کرده است. به طوری که دولت ترکیه با دولت ترکمنستان وارد قرارداد می‌شود. و پیمانکاران ترک با دولت خودشان طرفند نه با ترکمنستان. اعمال چنین سیاستی می‌تواند پیمانکارانی را که به هر حال نماینده کشورمان محسوب می‌شوند، را تحت نظارت بیشتر قرار دهد تا در ارائه خدمات، کیفیت مطلوب را رعایت نمایند. تجربه حضور شرکت‌های ایرانی در سال‌های گذشته و از دست دادن بازار این منطقه به مقدار زیاد، گواهی بر لزوم این امر دارد.

منابع

- ۱) ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۸۴). توسعه مناسبات ایران و آسیای میانه؛ آرایه راهبردها، جغرافیا و توسعه، شماره ۵، بهار و تابستان.
- ۲) ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- ۳) امید، علی (۱۳۸۶). «ضرورت توجه به فشارها و فرصتهای نظام بین الملل در هدایت سیاست خارجی توسعه گرا»، کنفرانس ملی چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا، مرکز تحقیقات استراتژیک پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۴) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۸/۱۱/۱۲). «سخنرانی با عنوان مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی قفقاز».
- ۵) برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی». فصلنامه بین المللی روابط خارجی. سال اول، شماره اول، صص ۱۵۳-۱۱۳.
- ۶) بهمن، شعیب (۱۳۸۶). «اقتصاد آسیای مرکزی: چالش ها و فرصت ها»، گاهنامه تحولات روسیه آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)، شماره نوزدهم.
- ۷) تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). «مقدمه»، مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی، دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵.
- ۸) جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۶). «جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، صص ۶۷-۱۱۲.
- ۹) حافظ نیا و دیگران (۱۳۸۶). «علاقه ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصتهای پیش رو»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره سوم، پاییز، صص ۷۸-۱۱۹.
- ۱۰) خجسته نیا، حسین (۱۳۸۵). چالش ها و فرصت های پیش روی سطوح نظم جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳.
- ۱۱) داداندیش، پروین (۱۳۸۶). «گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه های تعامل ایران و روسیه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول، صص ۷۵-۹۶.
- ۱۲) رضانی، روح الله (۱۳۸۰). چارچوبی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

- ۱۳) سنایی، مهدی (۱۳۸۸). «نگاهی به روابط سیاسی ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.
- ۱۴) سنجابی، علیرضا؛ سیفی، مریم (۱۳۸۷). «حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴، صص ۷۱-۹۸.
- ۱۵) عطری، فاطمه (۱۳۸۹). «نگاهی انتقادی به سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا (ایراس)، شماره ۲۸.
- ۱۶) کریمی پور، یدالله؛ کامران، حسن (۱۳۸۲). «قلمروهای دفاعی بیرونی دولت»، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۴، صص ۷۱-۷۹.
- ۱۷) متقی، ابراهیم (۱۳۸۶). «گذار از برگشت پذیری مرحله‌ای در سیاست خارجی ایران»، کنفرانس ملی چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا، مرکز تحقیقات استراتژیک پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۱۸) محمدی، منوچهر (۱۳۸۶). آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.
- ۱۹) ملکی، عباس (۱۳۸۶). سیاست خارجی توسعه گرا به مثابه یک منبع قدرت نرم: توصیه‌هایی برای ایران. کنفرانس ملی چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا، مرکز تحقیقات استراتژیک پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۲۰) موثقی، سید احمد (۱۳۸۶). «توسعه و سیاست خارجی توسعه گرا»، کنفرانس ملی چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا، مرکز تحقیقات استراتژیک پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۲۱) واعظی، محمود (۱۳۸۶). «جایگاه تعامل سازنده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، کنفرانس ملی چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا، مرکز تحقیقات استراتژیک پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۲۲) هرتزیگ، ادموند (۱۳۸۳). «منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی»، ترجمه محمد علی قاسمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم.